

# مرشد و مارگریتا

## میخائیل بولگا کف

### ترجمه

### عباس میلانی

فرهنگ نشر نو  
با همکاری نشر آسیم  
تهران - ۱۳۹۸

## با خارجیها هرگز صحبت مکن

غروب یک روز گرم بهاری بود و دو مرد در پاتریارک پاندز<sup>۱</sup> دیده می شدند. اولی چهل سالی داشت؛ لباس تابستانی خاکستری رنگی پوشیده بود، کوتاه قد بود و مو مشکی، پروار بود و کم مو. لبه شاپوی نونوارش را به دست داشت و صورت دو تیغه کرده اش را عینک دسته شاخی تیره ای، با ابعاد غیر طبیعی، زینت می داد. دیگری مردی بود جوان، چهارشانه، با موهای فرفری قرمز و کلاه چهارخانه ای که تا پشت گردنش پایین آمده بود؛ بلوز پیچازی و شلوار سفید چروکیده و کفشهای کتانی مشکی پوشیده بود.

اولی کسی نبود جز میخائیل الکساندروویچ برلیوز (Mikhail Alexandrovich Berlioz) سردبیر یکی از مجلات وزین ادبی و رئیس کمیته مدیریت یکی از مهمترین محافل ادبی مسکو، که اختصاراً ماسولیت (MASSOLIT) نام داشت. جوان همراه او شاعری بود به نام ایوان نیکولایویچ پونیریف (Ivan Nikolayich Poniryov) که بیشتر با نام مستعار بزدومنی (Bezdomny) شناخته می شد.

وقتی دو نویسنده به سایه درختان تازه سبز شده زیزفون رسیدند، به طرف دکه ای چوبی پیچیدند که رنگهایی زنده و شاد داشت و بر آن علامتی آویزان بود. روی علامت نوشته بود: «آبجو، آبهای معدنی».

۱) Patriarch Ponds. «پاتریارک» به معنی پدرسالار و «پاندز» به معنی برکه و استخر و مرداب است. در ترجمه فرانسه از کلماتی استفاده شده که معنای آن دقیقاً همان «مرداب پدرسالار»